



دوستی پرمسئله

نگاهے بہ زیستہای روابط اجتماعے بین دو جنس

پرجا

نشریہ «ریحانہ» هیات الزہرا (س) دانشگاه
صنعتی شریف، شماره ۸، دی ماه ۹۹

عکس از Greg Jeanneau

فهرست:

تلاش برای غیرطبیعی نبودن ۳

دل در پی دیدار رخ جانان است... ۴

مقتول به نام عشق ۶

قضیه، جدی تر از یک حکم فقهی یا اخلاقی است ۷

اختلاط و

انفکاک ۸

مجاز به پایان... ۹

تقوای چشم مجنون ۱۰

می شود یک شبه پیمود ره صدساله را ۱۱

حیات طیبه ۱۳

مقاله

در این شماره از نشریه‌ی ریحانه، همان‌طور که احتمالاً از تیتیر و زیرتیتیر جلد پیداست، به موضوعاتی چون «انتظارات دختران از دوستی با جنس مخالف»، «مزایا و معایب این نوع دوستی روی دو جنس و به‌طور خاص روی دختران»، «اثرات شکل جدید این دوستی در فضای مجازی» و «فلسفه‌ی اختلاط و انفکاک در نظریه فمینیسم پست مدرن و مکتب اسلام» می‌پردازیم. در ادامه، جملات تفکربرانگیزی از یادداشت‌های این شماره را می‌خوانید:

- متوجه شده‌ام، بعضی دخترانم‌ها هم هستند که اساساً در فضای کنونی دانشگاه، وارد نشدن به یک فضای دوستانه با یک آقا را برای یک دختر دانشجوی فرهیخته و متمدن، خرق عادت می‌پندارند...
- ارتباط دختر و پسر، از آن‌جا که یک پدیده‌ی اجتماعی و فرهنگی است؛ به‌طور مداوم در برهم‌کنش با سایر پدیده‌ها و اتفاقات جامعه است؛ از اقتصاد و فرهنگ و سیاست‌گذاری‌ها و باور عموم تأثیر می‌پذیرد و بر همه‌ی این‌ها تأثیرگذار نیز هست...
- بسیاری از افراد در توجیه مزیت دوستی‌های پیش از ازدواج، به ایجاد شناخت بیشتر و دقیق‌تر برای داشتن ازدواج مناسب اشاره می‌کنند...
- فضای مجازی کشش آن را دارد که کل روز ما را درگیر کند و در پایان روز ما را با انواع اختلالات فیزیکی و روانی مواجه کند...
- این روزها عشق را در دپست می‌گیریم، عکسش را با انگشت اشاره ورق می‌زنیم و نهایتاً با لایک کردنی احساسمان را منتقل می‌کنیم. اگر هم خیلی دلمان برایش تنگ بشود، دایرکتی هست و پیام صوتی و حتی ویدیوکل...
- فمینیست‌های جدید معتقدند باید دیواری نفوذناپذیر بین جهان زنانه و مردانه ایجاد نمود...

تلاش برای غیر طبیعی نبودن

انتظارات ما از روابطمان چقدر واقع است؟

عکس از Jr Korpa

بعضی از این دسته از بعضی‌ها، به صورت افراطی تری، دختر دانشجویی را که وارد یک رابطه دوستی با یک آقا نمی‌شود را در زمره نامتمدنین شمرده و جوری به آن‌ها می‌نگرند، که ابالیان به لابالیان عالم!

و بعضی دیگر از این دسته از بعضی‌ها، لاجرم به دلیل قرار گرفتن در این فرهنگ محیطی، این مسیر را طبیعی احساس می‌کنند. پس تلاش می‌کنند تا غیرطبیعی نباشند. همین.

همچنین متوجه شده‌ام، که مطمئناً دسته‌های دیگری از این بعضی‌ها هستند، که با آن‌ها برخوردی نداشته‌ام و دسته‌هایی که ذکر شدند، افرازی کامل نیست. اما، به عقیده‌ی من، چیزی که بین اغلب این دسته‌ها مشترک است، ندیدن آخر کار است. یا اگر بخواهم محتاطانه‌تر حرف بزنم، دقیق و واضح ندیدن آخر کار!

آیا در آخر، انتظارات هر کدام از این افراد از دوستی، برآورده می‌شود؟

دسته‌ای که انتظار می‌کشد انتهای این دوستی، به یک رابطه پایدار ختم شود و بابی باشد برای آشنایی مقدماتی، اگر به انتظار خود از این رابطه نرسند، چه سرنوشتی خواهند داشت؟ لطمه دیدن‌های شدید روحی، کمترین نتیجه طبیعی آن است.

زندگی‌شان انتخاب کنند. در عمل، آغاز دوستی را از معدود مسیرهایی می‌بینند برای این که بتوانند فرد مقابل را بهتر بشناسند و بعدا خودشان بتوانند برای آغاز زندگی مشترکشان تصمیم بگیرند و صرفاً به نظرات خانواده برای انتخاب شریک زندگی، اکتفا نکنند.

یا متوجه شده‌ام، بعضی دخترخانم‌ها در پی دوستی با یک آقا پسر، به دنبال یک سرپناه عاطفی هستند. اما از طرفی به دلیل مسئولیت‌های زیادی که ازدواج به دنبال خود می‌آورد و همچنین ضرورت وفاداری دائمی‌ای که ازدواج به دنبال خود می‌آورد، ترجیح می‌دهند، وارد یک رابطه دائمی نشوند و تلاش کنند بستری بسازند موقتی، برای پاسخ به این نیازها.

همچنین متوجه شده‌ام، بعضی دخترخانم‌ها هم هستند که اساساً در فضای کنونی دانشگاه، وارد نشدن به یک فضای دوستانه با یک آقا را برای یک دختر دانشجوی فرهیخته و متمدن، خرق عادت می‌پندارند.

و لابد این مسیری است که متمدنین باید بروند مثل بقیه مسیرهایی که می‌روند. حتی اگر الان ندانند فایده‌اش چیست، جای نگرانی نخواهد بود. اگر فایده‌ای در آن نبود که بقیه متمدنین دانشگاهی این مسیر را بر نمی‌گزیدند!

خاطر من هست روزی را که بین من و یکی از دختران ورودی هم‌دانشگاهی، باب صحبتی باز شد. دلش گرفته بود انگار. در ابتدا این دلتنگی‌اش را گذاشتم پای خستگی‌هایش از سنگینی درس‌های دانشگاه و برایم طبیعی می‌نمود. اما کمی که بیشتر صحبت کردیم، رسیدیم به این سوال او: با تنهایی‌هایم در دانشگاه چه کار می‌توانم بکنم؟ احساس می‌کنم به یک دوست نیاز دارم تا در دوران دانشجویی از تنهایی دربیایم. بعد از صحبت بیشتر، متوجه شدم دنبال آدرس دانشجوی پسری است، برای این دوستی. البته نه هر پسری! پسری که قابل اعتماد باشد و سرش کلاه نگذارد!

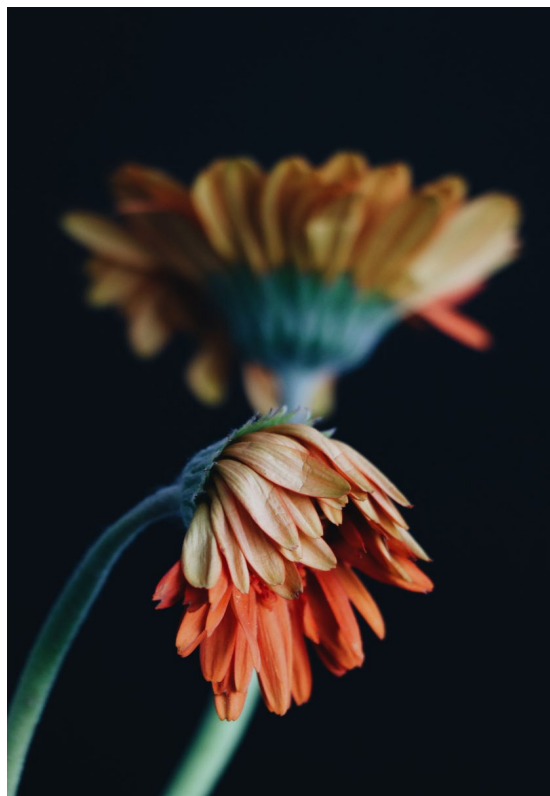
سکوت کردم. نمی‌دانستم چگونه باید پاسخ دهم. حقیقت را بخواهم بگویم، هنوز هم نمی‌دانم با این چنین مسائلی در دانشگاه، چگونه باید برخورد کرد تا به بهترین راه حل رسید.

اما چیزهایی هست که به تجربه درباره دخترانی که وارد روابط دوستی با پسران می‌شوند، متوجه شده‌ام.

مثلاً متوجه شده‌ام، بعضی دخترخانم‌ها در دوران دانشجویی به یک رابطه دوستی با یک آقا پسر تن می‌دهند تا بتوانند در نهایت بعد از رسیدن به رشد عقلی و اقتصادی بیشتر، او را به‌عنوان شریک همیشگی

هر کدام از شما که هم اکنون در حال مطالعه این متن هستید، احتمالا حداقل یک بار این جملات یا نمونه‌های مشابه آن‌ها را شنیده و یا حتی ممکن است به کار برده باشید! دوستی با جنس مخالف با اهداف مختلفی صورت می‌پذیرد و طبعاً نتایج و سرانجام‌های متفاوتی را به دنبال خواهد داشت که گاه شیرین و مثبت و گاه منفی است. با این حساب، سوالی که مطرح می‌شود این است که «دوستی با جنس مخالف؛ بله یا خیر؟!»

بگذارید از مزایای آن شروع کنیم. ارتباط با جنس مخالف به‌ویژه برای دخترانی که به دلایل مختلف در خانواده خود با پسران زیادی مواجه نبوده و تجربه ارتباط و شناخت کافی از آن‌ها را ندارند (و به همین صورت برای پسران دارای این ویژگی) فرصت مناسبی است تا بتوانند جنس مخالف خود را بشناسند، نسبت به سلايق و علايق ايشان، ویژگی‌ها، نقاط ضعف و قوت و ... آگاهی پیدا کنند و نیز به رشد اجتماعی آنان کمک می‌کند. همچنین این دوستی‌ها بعضاً با هدف ازدواج صورت می‌گیرد و نهایتاً منجر به ازدواج می‌شود که البته موفقیت یا عدم موفقیت این قبیل ازدواج‌ها قابل بررسی است. فارغ از همه این‌ها، مصاحبت و هم‌نشینی با جنس مخالف به‌صورت فطری و طبیعی برای افراد جذاب و خوشایند است و از آن لذت می‌برند. اما به راستی این خوشی تا چه میزان حقیقی و ماندگار و تا چه میزان پوشالی و زودگذر است؟



عکس از Anca Gabreila Zosin

یا دسته‌ای که در این رابطه دوستی، به دنبال پناهگاه موقت عاطفی هستند، آیا از سنگ ساخته شده‌اند که بتوانند بعد از مدتی وابستگی، همه چیز را درباره این رابطه دوستانه فراموش کنند؟ آیا این انتظار با حقیقت و طبیعت عاطفی انسان سازگار است؟

و برای دسته‌ای که بدون نگاه به مسیر و مقصد، خودشان را به رودخانه‌ی عادت می‌سپارند، که دیگران مسیرش را هدایت می‌کنند و مقصدش را می‌سازند، طبیعی نیست به مقصدی برسند که کاملاً با تصوراتی که داشته‌اند، ناهمخوان باشد؟

شاید مقدماتی‌ترین پاسخ به سوال دوست ورودی‌ام، می‌توانست این باشد: قبل از هر کار دیگری، بیا بیشتر فکر کنیم و ببینیم چقدر انتظارات ما از گروه‌ها و روابط دوستی‌ای که به آن‌ها پا می‌گذاریم، واقعی است. هر چه پیامدهای رفتارهایمان را بتوانیم بهتر پیش‌بینی و درک کنیم، تصمیم‌گیری‌مان منطقی‌تر خواهد شد. و تصمیمی که منطقی‌تر است،

مبینا فلاحي

فارغ التحصيل کارشناسی شيمه و

ورود ۹۹ ارشد mba

ناگفته‌هایی از دوستی با جنس مخالف

«من الان ۲۰ سالمه؛ هم سن و سال‌های من تا الان با ۱۰ نفر حداقل دوست بودند ولی من تا حالا حتی با یه پسر حرف هم نزدم. اوسکولم دیگه!!»

«ما قصدمون فقط ازدواجه؛ فقط می‌خوایم یه مدت بدون این‌که خانواده‌ها بفهمن باهم باشیم مطمئن بشیم بعد میاد خواستگاری‌م، مطمئنم! قول داده بهم»
«رابطه ما با بقیه فرق می‌کنه؛ اون خیلی چشم و دل سیره و قلب پاکي داره؛ اصلاً منظور بدی از دوستی باهام نداره»

«ما باهم هم‌دانشگاهی هستیم؛ خیلی طبیعیه که باهم دوست باشیم؛ دوستی ما یه دوستی کاملاً معمولیه، صرفاً گاهی باهم می‌ریزیم بیرون و از این کارهای معمول دیگه!»

«انقدر بدم میاد از این ازدواج‌های سنتی و فامیلی!! یعنی چی آخه بقیه بخوان به یکی دختر معرفی کنن؟ پسر خودش باید جریزه داشته باشه یارشو پیدا کنه! بعدشم یه مدت باهم باشن، هم رو بشناسن ببینن اصلاً به درد هم می‌خورن یا نه؟ این خشکه مقدس بازی‌ها چیه آخه یه عده درمیارن؟!»

هنگامی که دونفر تصمیم می‌گیرند رابطه دوستی‌ای را شروع کنند، غالبا اهداف درونی متفاوتی دارند که گاه حتی ممکن است خودشان هم به طور دقیق از اهداف درونی‌شان آگاه نباشند. اهداف درونی مشخصا باعث می‌شود انتظارات افراد از یکدیگر و از رابطه‌ای که در آن قرار دارند، متفاوت باشد اما چیزی که اکثرا مشترک است، این است که حداقل در ابتدای امر، طرفین تمایل به حفظ این رابطه دارند. این تمایل در بسیاری از افراد موجب می‌شود که شخص شخصیت، رفتار، گفتار و افکاری را از خود بروز بدهد که در حقیقت خود واقعی او نیست و ویرایش شده اوست. ویرایشی که البته تلاش می‌شود مورد قبول و رضایت طرف مقابل باشد. با این اوصاف، اشخاص حتی اگر اهداف درونی متفاوتی داشته باشند، غالبا برای حفظ چهره ساختگی خود تا مدت‌ها آن را بروز نمی‌دهند و نهایتا یا سعی می‌کنند به صورت غیرمستقیم و با سوءاستفاده از شخص مقابل، به اهداف و انتظارات خود دست یابند و یا زمانی آن‌ها را مطرح می‌کنند که احتمالا دیگر دیر است و شخص مقابل از لحاظ عاطفی و ... وابسته شده و حاضر است برای حفظ این ارتباط، هرکاری را انجام دهد. مواردی هم وجود دارد که عدم رسیدن به این اهداف نهایتا منجر به اتمام رابطه مخصوصا از سوی یکی از طرفین و بروز آسیب‌های جدی در آن‌ها شده است.

از سوی دیگر به‌خاطر گرایش فطری و طبیعی‌ای که پیش‌تر نیز عنوان شد، ارتباط مداوم با جنس مخالف برای مدت زمان طولانی می‌تواند موجب وابستگی، علاقه و محبت و حتی عشق در طرفین یا یکی از آن‌ها شود که این حس وابستگی اگر دوطرفه باشد، اوضاع به نسبت بهتر است اما اگر صرفا از سوی یکی از طرفین باشد، پیامدهای بسیار منفی و مشکلات زیادی را ایجاد خواهد نمود.

بسیاری از افراد در توجیه مزیت دوستی‌های پیش از ازدواج، به ایجاد شناخت بیشتر و دقیق‌تر برای داشتن ازدواج مناسب اشاره می‌کنند. این نکته اگرچه در ظاهر اشتباه نیست اما بنظر می‌رسد ظرایفی در این میان در نظر گرفته نشده است. هنگامی که دونفر تصمیم به برقراری ارتباط دوستانه می‌گیرند، اولاً ضمانتی وجود ندارد که

هدف درونی هر دو، ازدواج باشد. این مسأله همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، غالبا در ابتدای رابطه هم خود را نشان نمی‌دهد اما بتدریج باعث ایجاد دردسر و نیز آسیب جدی برای یکی از طرفین می‌شود. از سوی دیگر حتی اگر قصد هر دو از آن‌ها از این دوستی ازدواج باشد، عدم نمایش چهره حقیقی آن‌ها مانع از ایجاد شناخت درست از یکدیگر می‌شود. این موضوع پس از ازدواج بروز و ظهور بیشتری می‌یابد؛ گویی فرد با شخص دیگری مواجه می‌شود که اصلا او را نمی‌شناسد!

شخصی که وارد دوستی با جنس مخالف می‌شود حتی اگر با هدف ازدواج باشد، احتمالا حداقل دو یا سه مورد مختلف را تجربه می‌کند تا فرد مناسب خود را بیابد؛ این مسأله اولاً باعث از بین رفتن اعتماد میان همسران پس از ازدواج می‌شود، ثانیاً باعث می‌شود شخص دائما در حال مقایسه همسر خود با سایر افرادی باشد که تجربه دوستی با آن‌ها را داشته و از آن جایی که افراد هر یک نقطه ضعف‌هایی دارند و هیچ‌کس بی‌نقص نیست، این مقایسه در موارد بسیاری باعث ناامیدی و دلسردی شخص نسبت به همسرش می‌گردد. تجربه موارد مختلف هم‌چنین روحیه تنوع‌طلبی افراد را در این‌باره زنده‌تر و شکوفاتر می‌کند و او را به فردی بی‌قید و بند و تعهدگریز نسبت به همسرش تبدیل می‌نماید. یکی از مهم‌ترین عوامل کاهش نرخ ازدواج هم همین موارد اخیر است.

با بررسی ابعاد مختلف موضوع، به‌نظر می‌رسد در مجموع آسیب‌ها و زیان‌های این امر بیش از نقاط مثبت آن است. حتی اگر قصد افراد آشنایی با هدف ازدواج باشد، بهتر است ارتباط با نظارت کامل خانواده‌ها و در بسترهایی که ایشان برای این موضوع تعیین می‌کنند و کاملاً چارچوب‌دار و قاعده‌مند و در مدت زمان محدود (در حد ۳ تا ۶ ماه به گفته کارشناسان) صورت پذیرد و طرفین متعهد شوند در طول این ارتباط، تمام تلاش خود را در جهت نمایش چهره واقعی خود انجام دهند. توجه به این نکته ضروری است که اگرچه پاسخ به نیازهای مختلف انسان امری مهم است اما ارائه پاسخ‌های سطحی و نامناسب بعضاً آسیب‌های به مراتب جدی‌تری را ایجاد می‌کند.

مقتول به نام عشق

منصوره جعفری

فارغ التحصیل کارشناس فیزیک

نگاهی به چگونگی تغییر مفهوم «عشق» در نگاه نسل جدید

روزگارش را در اینستاگرام می‌گذرانند، ده سال دیگر چه تعریفی از عشق دارد؟ اصلا برای وجود عشق اعتباری قائل خواهد بود؟! این نوجوانان عمدتاً در فضای مجازی رفتارهایی هنجارشکنانه و بی‌حیاگونه می‌بینند که اگر به آن‌ها دل بدهند، دیگر با حقیقت مفاهیم ارتباط نخواهند گرفت چرا که با تعریف جعلی و نادرست آن‌ها مانوس شده‌اند. آن‌ها به مرور برای چارچوب داشتن در ارتباط با جنس مخالف شایسته قائل نخواهند بود، دیگر از انجام هر حرکتی جلوی خانواده ابا نخواهند داشت و خیلی زود با بلوغ جنسی مواجه خواهند شد. چرا که ساعات زیادی از شبانه روز را پای تماشای چالش‌های هنجارشکن و لایوهای شاخ‌های اینستاگرام گذرانده‌اند، همان‌ها که جز نمایش دادن بدن هیچ هنری ندارند!

طبیعی است اگر خودشان هم به ارتباط گیری بدون حد و مرز با جنسیت دیگر روی بیاورند. اگر خیلی خوش‌شانس باشند و قربانی پدوفیلی‌ها و دزدان اطلاعات خصوصی نشوند؛ قطعاً آنچنان گرفتار این کرداب بی‌پایان خواهند شد که راهی برای رهایی نیابند.

نشانه‌های چیزهایی که اشاره کردم، همین حالا هم لااقل در اینستاگرام قابل مشاهده است. کافست کلیپ‌های بشدت جنسی نوجوانان دبیرستانی با دوستان جنس مخالفشان را ببینید که برایش کپشن زده‌اند: «یک روز خوب کنار عشقم!» اما کدام عشق؟! همان که چند صبحی مهمان شب و روزشان است و تا چشمشان یکی جذابتر و بهترش را گرفت رهايش می‌کنند؟! همان عشقی که برایشان فرقی ندارد اگر طرف مقابلشان با چند نفر دیگر هم درمیان‌ش بگذارد؟! فکر می‌کنید این خالی شدن زندگی آن‌ها از مفهوم عشق چه تبعاتی دارد؟! بگذارید کمی راهنمایی‌تان کنم، فکر کردن به بقیه‌اش باخودتان!

معنی عشق که گم بشود، دگرگون که بشود، دیگر تلاش برای رسیدن هم معنا نخواهد داشت! صبر و تحمل هم معنی نخواهد داشت! تعهد و پایبندی هم که همان اول از زندگی رخت برمی‌بندد! عشق که جاییش را به گونه‌های جعلی بدهد، ایمان و باور به خدا هم از قلب پاک خواهد شد! اگر شک دارید به نوشته‌های پر از حس پوچی و بی‌هدفی که بعد از هر شکست عشقی پست می‌شود، نگاهی بیندازید!

عاشقانه خوانده‌ایم و با این گوهر ناب بیگانه نیستیم، اتفاقاً این ارتباطات مجازی خیلی هم خوب باشد. اما به نوجوانان اواخر دهه هشتاد فکر کرده‌اید؟ آن‌ها که دارند عشق را با نمونه‌های تقلبی‌اش اشتباه می‌گیرند، همانان که این روزها حتی کلاس ادبیات و حافظ خوانی‌شان هم مجازی‌ست...

باور مکن که صورت او عقل می‌برد

دوباره بروید سراغ اینستاگرام. این بار صفحه‌ی جست‌وجو را باز کنید. احتمالاً کلیپ‌های متنوعی برایتان پیشنهاد شده‌است که برخی خنده‌دار و سرگرم کننده‌اند برخی هم سخنان گهربار اهل هنر و رسانه! میان دسته‌ی اول کمی که بگردید، دختران و پسران نوجوانی را می‌یابید که هیچ کاری نمی‌کنند! بلکه هیچ کاری! دخترانی را می‌گویم که با کلی آرایش یک آهنگ یا دیالوگ جالب را دابسمش کرده‌اند یا پسرای که دارند چهره‌ی مغرور و بدن ورزشکاری‌شان را به نمایش می‌گذارند. اگر لایکی (like) و برنامه‌های دیگر را هم داشته‌باشید خواهید دید آسمان همه جای مجازی همین رنگ است! آنچه محوریت دارد و مهم است؛ بدن است و زیبایی‌اش. آن هم نه هر زیبایی! بلکه آن چیزی که در شبکه‌ی اجتماعی موردنظر خریدار دارد! شما را نمی‌دانم ولی من هر وقت این نوجوانان را می‌بینم که بجای حضور در کلاس مجازی دارند کلیپ استوری می‌کنند، تن و بدنم می‌لرزد! از این همه دیکتاتوری که سهم روح و روان و جسمشان می‌شود، خسته و برآشفته نمی‌شوند؟! در این بین شاید این نوجوانان تنها کسانی باشند که هیچ تقصیری هم ندارند. آن‌ها احتمالاً پدر و مادر کارمند و سر شلوغی داشته‌اند که راحت‌ترین کار را برای رسیدگی به امورات خودشان، در سرگرم کردن بچه با گوشی دیده‌اند و حالا هم هیچ کار ندارند که فرزندشان سر کلاس است یا در صفحات فضای مجازی ولگردی می‌کند. فکر می‌کنید اگر این نوجوان در خیابان مشغول گذران وقت بود، پدر و مادرش باز هم اینقدر بی‌تفاوت بودند؟ من که بعید می‌دانم! مشکل اینجاست که والدین فضای مجازی را باور نکرده‌اند!

طریق عشق سستی بر نتابد

بگذارید برگردیم سراغ مفهوم عشق، این گوهر کم‌یاب دنیای مدرن. فکر می‌کنید نوجوان دهه هشتادی که

قبل از اینکه این متن را بخوانید صفحه‌ی اینستاگرامتان را باز کنید و وارد بخش دایرکت‌ها بشوید. حتماً با چند نفر از دوستانتان گفتگو کرده‌اید و احتمالاً تعدادی از این افراد، جنسیتی غیر از شما دارند. چقدر از این افراد را در دنیای واقعی می‌شناسید؟ سطح ارتباطتان با آن‌ها چقدر است؟ حول چه موضوعاتی با آن‌ها صحبت می‌کنید؟ معمولاً چه زمانی سراغشان می‌روید؟ وقتی کاری با آن‌ها دارید یا زمانی که حوصله‌تان سر رفته‌است؟! این‌ها سوالاتی است که پاسخشان گره سختی به آینده‌ی زندگیتان می‌زند!



جمله حیرانند و سرگردان عشق

قدیم‌ها که گوشی هوشمند و فضای مجازی نبود؛ جوانان فوقش یا طی یک تصادف جزوهای عاشق می‌شدند یا در خیابان چشمشان مجذوب محبوب می‌شد و هرطور شده ارتباط اولیه را برقرار می‌کردند. شده با انداختن شماره تلفنشان درون کیف سوژه‌ی مورد نظر تا بلکه زنگ بزند و بعداً با خانواده خدمت برسند! قدیم‌ترش هم که اصلاً این حرف‌ها نبود! کاسه‌ی آشی بود و دخترکی که کلی پشت چادر گل‌گلی‌اش سرخ و سفید می‌شد تا پسر همسایه برود و ظرف خالی را بیاورد.

قدیم‌ها عشق چیز مقدسی بود که هر جایی نمی‌شد پیدایش کرد. حالا اما همه چیز تغییر کرده‌است، حتی تعریف و کیفیت حضور عشق! این روزها عشق را در دست می‌گیریم، عکسش را با انگشت اشاره ورق می‌زنیم و نهایتاً با لایک کردنی احساسمان را منتقل می‌کنیم. اگر هم خیلی دلمان برایش تنگ بشود، دایرکتی هست و پیام صوتی و حتی ویدئوکال! شاید بپرسید که اشکالاش کجاست؟ بلکه شاید برای من و شمایی که یکی دوتایی رمان

قضیہ، جدی تر از یک حکم فقہی یا اخلاقی است

بررسی تاثیر فرهنگ غرب بر فرهنگ ما

چرا دوباره این حرف‌های کلیشه‌ای؟! احتمالا تیتراژ نشریه را که دیده‌باشید و شانس آورده‌باشیم و به این جای نشریه رسیده‌باشید، ذهن‌تان سمت این سوال رفته که «چرا این موضوع؟ بس نیست؟»

حقیقت ماجرا این است که قضیه بغرنج‌تر از یک حکم فقہی یا اخلاقی است. ارتباط دختر و پسر، از آن‌جا که یک پدیده‌ی اجتماعی و فرهنگی است؛ به طور مداوم در برهم‌کنش با سایر پدیده‌ها و اتفاقات جامعه است؛ از اقتصاد و فرهنگ و سیاست‌گذاری‌ها و باور عموم تاثیر می‌پذیرد و بر همه‌ی این‌ها تاثیرگذار نیز هست. با موثرترین و مهم‌ترین نهاد جامعه یعنی خانواده، تاثیر و تأثر دارد و مخلص کلام این که این موضوع و دیدگاه‌های پیرامونش، بسیار بسیار مهم هستند. پرواضح است که مسئله‌ای این‌چنینی، نیاز به موشکافی و ریزبینی در پرداخت دارد؛ نه پرداخت‌های غیرحرفه‌ای، که گوش‌مان پر است از این‌ها! از حرف‌های فمینیست‌ها و تک‌بعدی نگاه کردن‌شان به سیستم پیچیده‌ای به نام انسان بگیرید تا بعضی دیگر که با به رسمیت نشناختن موضوعاتی که شاید قبل‌ترها موضوعیت کم‌تری داشته‌اند، کار را دشوار کرده‌اند و خلاصه هر دو سر طیف، حرفه‌ای نبوده‌اند.

حرف ما این‌جا صرفا یک نگاه است به آن‌چه که غربی‌ها در این مسئله رقم زده‌اند. لابد می‌پرسید ربطش به ما چیست؟ جواب یک کلمه است: جهانی‌سازی.

پیرو هستیم یا پیش‌رو؟! هیچ فکر کرده‌اید؟

شکست ما از آن زمان بود که «ما می‌توانیم» برای بعضی‌ها، یک جمله‌ی دکوری و ناملموس شد. این ذهنیت،

می‌آورد و همین گرایش‌ها هستند که منجر به تولید «رفتار» می‌شوند. احتمالا گرایش و رفتاری که برآمده از نوع بینش و جهان‌بینی غربی است، قابل حدس زدن باشد. امانیسم (انسان محوری)، اصالت لذت، اصالت تجربه، سرمایه‌داری و هزار و یک «ایسم» دیگر! که با یک دقت ساده می‌توان فهمید سیستم‌ها و زیرنظام‌های غربی، بر مبنای کدام یک از این بینش‌ها چیده شده و انسان‌ها در هر کدام، باید چه رفتاری «تولید» کنند تا در آن سیستم، موفق به حساب بیایند. بنابراین، این ایسم‌ها، گرچه کمی حوصله‌سربر به نظر می‌آیند اما حقیقتا مهم و موثر هستند.

ایسم‌ها چه ربطی دارند؟!

الان جواب این سوال واضح است! ایسم‌ها چه ربطی به روابط دختر و پسر دارند؟! اصالت لذت، قوانینش را مطابق «خواست و رضایت خداوند متعال» می‌چیند؟ حتما می‌گویید خنده‌دار است! امانیسم (اصالت انسان)، گرایش‌ها و رفتارها را بر اساس «معادبآوری و اعتقاد به غیب» بازتولید می‌کند؟ قطعاً نه!

قضیه روشن است. «مشهد رفتن» جاده‌ی الف را می‌طلبید و شیراز رفتن، جاده‌ی دیگر را! و همین است که «اختلاف ما، در مبناست» و اگر مبنای شویم، شاید امیدی باشد که با هوشمندی، روند جهانی‌شدن و جهانی‌سازی را طی کنیم؛ و گرنه، چک سفید امضایی دست ما نیست و بعید نیست که رضایت خدا و دنیا و آخرت را، جمیعا از دست بدهیم. خلاصه که باید چشم‌هایمان را باز کنیم.

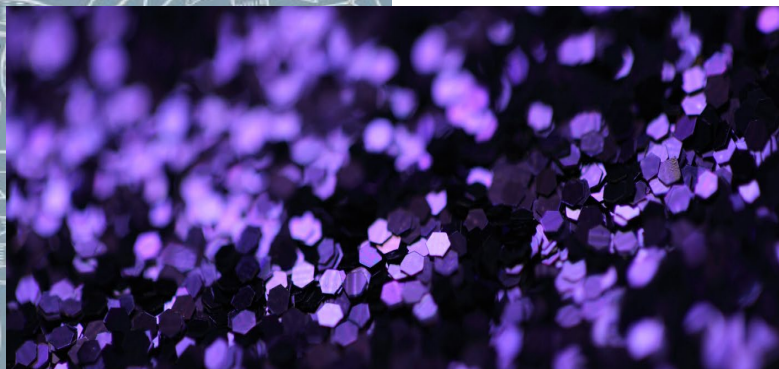
شکل گرفته‌ی امروز و چند روز پیش نیست و قدمتی چند صدساله دارد. دقیقا از همان‌جا که همه‌ی تکنسین‌ها و پزشک‌ها و حتی ادوات نظامی ما، در خوش‌بینانه‌ترین حالت - از «فرنگ» می‌آمد. شکست ما در برابر غرب و فرنگی‌ها، از همین روند جهانی‌سازی منفعل شروع شد. آن‌جا که هر لحظه، هویت‌مان، بی‌سپر و سلاح، تحت تاثیر این جهانی‌سازی قرار گرفت. هر چیز وارداتی را مناسب‌تر و باکلاس‌تر دانستیم و از لباس مارک تا فرهنگ، پیرو شدیم نه پیش‌رو!

بگذریم. خلاصه که غرض ما از پرداختن به آن‌چه غربی‌ها در این زمینه رقم زده‌اند روشن شد: ما در روند جهانی‌سازی و جهانی‌شدن قرار داریم و به دلایل عمده‌ای که اتفاقا سبقه‌ی تاریخی هم دارند، به طور مفرط، تحت تاثیر فرهنگ غرب هستیم. پس برای شناخت فرهنگ خودمان، چه بسا که مطالعه‌ی آن‌چه در غرب رخ داده، موثر باشد.

اول بگویید فلسفه‌تان چیست؟

احتمالا تا به حال این جمله را شنیده‌اید: «اختلاف ما در مبانی است!» این، کل حرف ماست. این که شما در نهایت به مشهد می‌خواهید برسید یا به شیراز، معین می‌کند که از کدام راه بروید. پس «هدف» مهم است، نوع نگاه شما به جاده مهم است، نوع برخورد شما با حوادث احتمالی و شب و روز جاده مهم است. پس «سبک و مدل زندگی» مهم است. و هزاران حرف منطقی و احتمالا کلیشه‌ای دیگر که شنیده‌اید... نوع جهان‌بینی ما با غرب، متفاوت است و گریزی از این واقعیت نیست.

روانشناسان می‌گویند اتفاقا همین بینش‌ها و نوع جهان‌بینی ماست که چیزی به نام «گرایش» را در ما پدید



اختلاف و انفکاک

در محیط‌های اجتماعی زنانه و مردانه از مبانی اسلام تا فمینیسم

فمینیسم جریان واحدی نیست، بلکه به نسبت خاستگاه‌های فلسفی متفاوت، به شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شود. فمینیست‌های پست مدرن بر اساس رویکرد فلسفی خاصی که به هویت زن و مرد دارند، برای این دو جنس، ذهن، زبان، دانش، جهان و جهان‌بینی متفاوتی قائل‌اند. بر همین اساس معتقدند تفکیک محیط‌های زنانه و مردانه سبب پیشرفت زنان خواهد شد. ولی نظریه‌ی اخلاقی اسلام درباره‌ی عدم اختلاط محیط‌های مردانه و زنانه دارای مبانی و خاستگاه‌های متفاوت است. در مبانی دینی اسلامی، امنیت و عفاف و مشارکت مردان و زنان در عین رعایت حریم محیط‌ها، دارای بنیادهای فلسفی خاصی است.

نظریه‌ی فمینیست‌های پست مدرن

فمینیست‌های جدید معتقدند باید دیواری نفوذناپذیر بین جهان زنانه و مردانه ایجاد نمود. ایشان می‌پندارند اگر زن در مجموعه‌ای رشد کند که مدیریت علمی و اجرایی و تمام عناصر آن مجموعه از مجرای فکر زنانه تنظیم شده باشد، موفق‌تر خواهد بود و در رقابت با مردان پیروزی بیشتری به دست خواهد آورد. ظاهر این نظریه، یعنی انفکاک محیط‌های زنانه از مردانه، تا حدی به نظریه‌ی دین در خصوص روابط اجتماعی زن و مرد شبیه است، ولی دیدگاه‌ها، جهان‌بینی، اهداف، قالب‌ها و شکل‌های اجرایی این نظریه، با نظریات و آرای دینی تفاوت بسیاری

دارد. فمینیست‌های فرامدرن در ارائه‌ی این پیشنهاد، هرگز احکام شرعی و ظرایف اخلاقی برخوردها و روابط زن و مرد را مورد ملاحظه قرار نمی‌دهند، بلکه بر ویژگی‌های خاص دنیای زنان در حد مبالغه‌آمیزی تأکید می‌نمایند؛ تا آنجا که معتقدان این نظریه بر این باورند که حتی مبارزات زنانه نیز باید در کانون زنانه انجام گیرد تا تصمیم و اراده‌ی مبتنی بر عمل، تفکر و جهان زنانه را نظام دهد.

خاستگاه فلسفی نظریه‌ی فمینیست‌های پست مدرن

فمینیست‌هایی که به اصالت رفتار معتقدند، در حوزه‌ی فکر فلسفی نیز به نوعی اصالت تجربه و اصالت حس نیز اعتقاد دارند و از نظرگاه ایشان، تجربیات، اصلی‌ترین و قوی‌ترین عاملی است که شاخصه‌های جهان‌بینی‌ها را سامان می‌دهد؛ از این رو ایشان با تکیه بر روان‌شناسی رفتارگرایانه، بر حفظ ویژگی‌های زنانگی تأکید می‌کنند و معتقدند که باورهای جهان‌شمول «فمینیست‌های رادیکال» نه تنها غیر قابل دسترسی است، بلکه می‌تواند اشکال جدیدی از سیستم را نیز بیافریند.

به طور کلی نوعی تفکر مادی‌تار و پود اصلی نظریات فمینیست‌های پست مدرن را تشکیل می‌دهد؛ زیرا کسانی که در عالم هستی جایی برای مجردات نمی‌بینند و اصالتی برای روح قائل نیستند و در حوزه‌ی شناخت، به تجربیات و محسوسات اصالت می‌دهند قطعاً برای ذهن زن و ذهن مرد قالب‌های متفاوتی را قائل می‌شوند؛ چراکه انگیزه‌ها و عوامل مختلف روانی، اجتماعی و اقتصادی برای شکل‌دادن به این قالب‌ها در زن و مرد متفاوت است.

نظریه‌ی مکتب اسلام

اسلام ضمن محترم شمردن حقوق انسانی، طبیعی و حتی حقوق خاص مربوط به ویژگی‌های جنسی، به

عناصر اخلاقی، امنیت فکری، روح، عفاف، تقوا و مشارکت مرد و زن در میدان مسابقه‌ی معنویات توجه کامل نموده است. اولویت تفکیک محیط‌های زنانه از مردانه در شرایط خاص و توصیه به کاهش اختلاط زن و مرد در اماکن عمومی (در صورتی که امر اهمی ضایع نشود)، از مسائلی است که روح معارف اسلام و سیره‌ی عملی (پیامبر ص) آن را تأکید و تقریر می‌نماید. اسلام نمی‌خواهد تقابل

جنس زن با جنس مرد را بزرگ جلوه دهد تا آنجا که این دو جنس، در مقابل و رویاروی هم قرار گیرند، بلکه هدف اسلام، احترام به حقایق تکوینی است که موجبات تکامل زن و مرد را فراهم می‌آورد؛ البته روح پوشش، حجاب، کنترل رفتار و رعایت وقار و متانت، تنها به پوشش ظاهری خلاصه نمی‌شود، بلکه حتی در نوع معاشرت و برخوردهای ظاهری، حیا اقتضا می‌کند تا حد امکان و مطلوب این انفکاک مراعات گردد. برخی از آیات قرآن بر این موضوع دلالت می‌کنند که هر اندازه مرد و زن جانب ستر و پوشش و ترک برخوردهای غیرضروری در محیط‌های اجتماعی را رعایت کنند، به تقوا و پاکی نزدیک‌تر است. اسلام برای هر نوع حضور اجتماعی زن و اختلاط و معاشرت او با مردان، بایدها و نبایدهای اخلاقی را توصیه می‌نماید. درباره‌ی حضور اجتماعی زن این قید بیان شده است: باید از هر آنچه که منجر به فتنه و فساد می‌شود، اجتناب نمود. اصل حضور اجتماعی زن در موارد مثبت تا آنجا مورد تأکید اسلام است که در سیره‌ی نبوی وارد شده؛ پیامبر (ص) جمعی از زنان را با خود به صحنه‌ی نبرد و جنگ با دشمن می‌برد. (اجازه‌ی ایشان به ام سلمه و جمعی از زنان برای شرکت در جنگ خیبر)

مریم عراقی
ورود ۹۵ کارشناس مهندسی مکانیک

هजार بے پایان...

چند دقیقه تأمل درباره‌ی ارتباطات مجازی مان

«دم به دقیقه گوشی را چک می‌کرد. تمرکز نداشت، نمی‌فهمید در اطرافش چه می‌گذرد. هیجان‌زده بود و همه‌ی حواسش به آن یک چت معطوف بود. وسطش تمرینی هم می‌نوشت، یا از رو می‌نوشت. تمرین را سر موعد (ددلاین) بارگذاری کرد و برگشت به چت؛ یا خدا! این دیگر چه بود؟ جمله‌ها خیلی عجیب بودند؛ در تمام این مدت مثل آن حرف‌ها را، آن هم از آن فرد، ندیده بود. ذهنش آشفته شده بود، چند بار در جواب چیزی نوشت و پاک کرد، استرس گرفته بود...»

ادامه‌ی داستان را حدس بزنید.

فکر می‌کنم کمتر کسی باشد که چنین موقعیتی یا مشابه آن را تجربه نکرده باشد، حتی شاید دیگر برایمان تعجب‌آور هم نباشد. واقعیت این است که بخش مهمی از زندگی ما این روزها در بستر شبکه‌های اجتماعی (تلگرام، اینستاگرام و...) در جریان است؛ بخشی انکارناپذیر که با شروع همه‌گیری کرونا از همیشه پررنگ‌تر شده‌است. مرز میان این بخش و بخش واقعی زندگی گاهی باریک‌تر از مو و گاهی ناپدید می‌شود؛ می‌بینیم که اتفاقات دنیای مجازی به شکلی کاملاً واقعی بر تمام جنبه‌های زندگی ما اثر می‌گذارد و تجربه‌ی زیسته‌ی ما را شکل می‌دهد. اما چرا گاهی کنترل این فضا دشوار می‌شود و ما را در تنگنا قرار می‌دهد؟

آلیس در سرزمین عجایب

قصه‌های پرفرستار تخیلی از دیرباز و فیلم‌ها و کارتون‌های فانتزی در قرن حاضر، گواه این است که انسان‌ها همواره از دنیای واقعی خود فراری بوده‌اند و وهم و خیال راه‌گریزی از این ظرف مادی است. یکی از جذابیت‌های فضای مجازی هم نامحدود و فانتزی بودنش است؛ به نوعی که قوه‌ی خیال و وهم ما آن را می‌پسندد. به همین دلیل است که امروزه از اعتیاد به اینترنت هم‌ردیف اعتیادهای خطرناک دیگر نام می‌بریم؛ فضای مجازی کشش آن را دارد که کل روز ما را درگیر کند و در پایان هم ما را با انواع اختلالات فیزیکی و روانی مواجه کند.

تا سحر چه زاید باز

«اینجا دیگر مدرسه نیست.» این جمله شهامت‌دهنده به بسیاری از ما بوده است وقتی که در روزها و ماه‌های اول دانشگاه می‌خواستیم با همکلاسی‌های غیرهم‌جنس‌مان ارتباط بگیریم و توجه‌کننده‌ی این ارتباط در سطوح مختلف بوده است. به خصوص اگر فردی باشیم که به نظر خودمان روابط عمومی‌مان خوب بوده باشد. اما پیچ و خم داستان از جایی شروع می‌شود که به قول نویسنده‌ای، روابط عمومی به روابط خصوصی تبدیل می‌شود.

پاسخ با شما

ارتباط مجازی هم اگر بعد از یک دوره‌ی پر شور و شوق به پایان برسد؛ بدون سرانجامی ماندگار و دلخواه ما، قطعاً اثر خودش را بر وجود افراد حک می‌کند. هر چه در مدت زمان ارتباط زمان و احساسات بیشتری از فرد درگیر شده باشد، این اثر ماندگارتر و تلخ‌تر است. حتماً این را در اطراف خود دیده‌اید که در پی یک اتفاق ناگوار، این تاروپود وجودی زنان است که عمیق‌تر درگیر می‌شود. به طور کلی مردان به‌راحتی می‌توانند فراموش کنند، اما برای زنان خیلی اوقات این‌طور نیست و زمان زیادی می‌برد. برای مثال می‌بینیم بعد از تمام شدن یک رابطه، آن پسر بعد از یکی دو ماه از این مسئله عبور می‌کند و حتی با فرد جدید ارتباط می‌گیرد اما آن دختر تا یکی دو سال درگیر است و سلامت روانی و حتی جسمی‌اش تحت تأثیر قرار می‌گیرد. سوال این است که آیا این چنین مسائلی راه اجتناب دارد؟ آیا می‌توان از ابتدای یک راه‌انتهای آن را دید؟ پاسخ با شما.

از نظر اسلام حضور اجتماعی زنان در محیط‌های آموزشی مختلط نیز به منظور کسب علم و معرفت مردود نیست و حتی در بعضی از موارد، بسیار پسندیده هم هست، لکن آنچه دائم مورد تأکید اسلام می‌باشد، این است که در حضور اجتماعی زن حتی در کلاس درس، حرمت‌شکنی نشود و حریم شخصیت زن و عفاف او کوچکترین لطمه‌ای نبیند.

دین اسلام به عقلانیت و تشخیص و تشخیص اهم و مهم بسیار اهمیت می‌دهد. قاعده‌ی اهم و مهم، به مستحبات و توصیه‌های ارشادی دین اسلام حاکمیت دارد؛ یعنی اگر در جایی طرح مسئله‌ی انفکاک محیط‌های زنانه از مردانه بجای جلوگیری از فتنه و فساد، خود سبب فتنه و فساد دیگری شود، یا امر مهم‌تری فوت گردد، باید از انجام این مستحبی احتراز نمود.

خاستگاه فلسفی نظریه‌ی مکتب اسلام

در جهان‌بینی هستی‌شناسانه‌ی اسلام، زن در آفرینش و خلقت از همان گوهری آفریده شده است که مرد آفریده شده و هر دو جنس در ماهیت و جوهر یکسان و یگانه‌اند و فرقی در ماهیت و حقیقت میان زن و مرد نیست. اسلام وقتی مسئله‌ی زن و مرد را مطرح می‌کند، می‌گوید: «این دو را از چهره‌ی ذکوریت و انوئیت شناسید، بلکه از چهره‌ی انسانیت شناسید. حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد نه بدن او. انسانیت انسان را جان او تأمین می‌کند، نه مجموع جسم و جان او.»

تفاوت جهان‌بینی‌ها

فمینیست‌های فرامدرن بین جهان زن با جهان مرد تمایزی حقیقی می‌بینند، در حالی که از نظرگاه اسلام آنقدر جهان زن و مرد یکی است که بحث از اینکه آیا این دو صنف، مساوی‌اند یا متمایز، بحثی بی‌معناست، زیرا «حقیقت هر کسی را روح او تشکیل می‌دهد و جسم ابزاری بیش نیست و این ابزار هم گاهی مذکر است و گاهی مؤنث.»

*چکیده‌ای از شماره‌ی دهم

مقاله‌ی علمی‌ترویجی بانوان شیعه تحت نظر مؤسسه‌ی شیعه‌شناسی، نوشته‌ی صدیقه صالحی، دکترای فلسفه، محقق و پژوهشگر.

تقوای چشم مجنون

حیا و تقوای چشمان یک جوان ۲۵ ساله‌ی ایرانی در همین حواله چند سال پیش چگونه بوده‌است؟

است که وقتی جاری می‌شود محبت به دل‌ها می‌آورد.



عکس از theb Photographic

ابراهیمی که با چشم بسته راه می‌رفت و ما دخترها از تقوای چشمش حرف می‌زدیم کارش به جایی کشید که از زنش شنید «تو از طریق همین چشم‌هایت شهید می‌شوی».

گفت: «چرا؟»

گفتم: «چون خدا به این چشم‌ها هم کمال داده هم جمال».

ابراهیم چشم‌های زیبایی داشت. به این خاطر که حتی به یک نامحرم هم نگاه نکرده بود و همین‌طور در نیمه‌های شب بسیار گریه می‌کرد. خودش هم می‌دانست. شاید به خاطر همین بود که هیچ‌وقت نمی‌گذاشت آرام بماند؛ یا سرخ از اشک دعا و توبه بود یا سرخ از خستگی روزها جنگیدن و نخوابیدن.

می‌گفتم: «من یقین دارم این چشم‌ها تحفه‌ای ست که تو به درگاه خدا خواهی داد.»

همین هم شد. وقتی که شهید شدند، سرشان از قسمت زیر چشم جدا شد. خدا چشم‌های حاج همت را برای خودش می‌خواست. [غروب ۱۷ اسفند ۱۳۶۲ در محل تقاطع جاده‌های جزایر مجنون شمالی و جنوبی سر از بدنشان جدا شد و به درجه‌ی رفیع شهادت نائل شدند.]

خیلی از همین دختر کوچولوها می‌آمدند از من می‌پرسیدند: «این برادر همت چه کار می‌کند که نمی‌خورد زمین؟»

آخرش هم یادم رفت ازش بپرسم؛ شاید یکی از سؤال‌هایی که آن دنیا ازش بپرسم همین باشد. به نظر خودم این خیلی باارزش است که آدم حق عضوی از بدنش را این‌طوری ادا کند به درگاه خدا. پاوه چشم‌های مرا به خیلی چیزها باز کرد؛ به خصوص به چهره‌های مختلف ابراهیم، به خصوص به محبت‌هایی که فقط شاید به من نشان می‌داد...

از آن زمان خیلی نگذشته‌است، شاید حدود ۴۰ سال پیش، در همین کهری خاکی و در همین کشور نه در یک کهکشان دیگر، جوانانی در همین سن و سال‌های ما بودند که مراقب نگاهشان و دل‌هاشان بودند. آنان انسان‌های فضایی و عجیب و غریب نبودند؛ آن‌ها فقط با توکل بر خدا در مقابل هوس‌های نفسانی و شیطان، با اراده‌ی قوی و درست عمل می‌کردند و خود را در معرض ناپاکی قرار نمی‌دادند. حتی مراقب یک نگاه ساده‌ی خود بودند که در باتلاق ارتباط با نامحرم نیفتند. این افراد از همین سرزمین و هم‌عصر ما هستند و چه خوب است درباره‌ی این الگوهای شایسته و موفق و سبک زندگی‌شان بیشتر بدانیم که راه نجات ما در دنیای فعلی درک کردن و ادامه دادن راه آن‌هاست و ما چقدر شهدا را کم می‌شناسیم، کم یاد می‌کنیم و متأسفانه در روزمرگی‌ها فراموششان کرده‌ایم. امید است مطالب زیر ما را به سمت مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی زندگی این قهرمانان ملی و دینی و شناختشان سوق دهد و با یاری خدا پیرو و ادامه دهنده‌ی راهشان باشیم؛ چرا که راه را با این ستاره‌ها می‌توان پیدا کرد...

در اینجا بخشی از خاطرات همسر شهید حاج محمد ابراهیم همت، سرکار خانم ژیلاد بدیهیان را درباره‌ی حیا و تقوای چشمان شهید حاج محمد ابراهیم همت می‌خوانید. در ابتدا به مقدمه‌ای از نحوه‌ی آشنایی، ازدواج و زندگی مشترکشان اشاره شده‌است.

تقوای چشمان چشم مجنون

مهم‌ترین واقعه‌ای که در زندگی من رخ داد، ازدواجم با همت در سال ۱۳۶۰ بود. در سال ۱۳۵۹، همراه عده‌ای دیگر از خواهران که همگی دانشجوی بودیم، به صورت داوطلب به پاوه اعزام شدیم. در آنجا، همراه خواهران دیگری که در کانون فرهنگی سپاه و جهاد مستقر بودند، به کار معلمی و امداد رسانی در روستاهای اطراف پاوه پرداختیم. اولین بار او را در کردستان دیدم؛ در کانون مشترک فرهنگی جهاد و سپاه در پاوه. همان روز اول، جلسه‌ای تشکیل شد که من هم در آن شرکت داشتم. در این جلسه بود که برای اولین بار با نام و چهره‌ی ابراهیم آشنا شدم. البته در آن زمان به «برادر همت» معروف بود. حاجی هم آن زمان در سپاه پاوه بود.

پس از دیدار اول و پس از یک سری اتفاقات، چند بار با واسطه و مستقیم خواستگاری کرد. در نهایت عقد ما روز بیست و دوم دی ماه سال شصت بود، یا به عبارتی هفدهم ربیع الاول، روز تولد پیغمبر (ص).

در آن دو سال و دو ماهی که با هم زندگی کردیم، من روز به روز تعجبم بیشتر می‌شد. چون ابراهیم را آدم [جدی‌ای] می‌دانستم. اما در همان مدت کوتاه و بدون اینکه پیش هم باشیم به من ثابت شد که ابراهیم چقدر با آن برادر همتی که می‌شناختم و ازش می‌ترسیدم فرق دارد؛ یعنی حتی با همه‌ی آدم‌هایی که می‌شناختم فرق دارد. اصلاً محبت‌ها فرق کرده بود. شاید خطبه‌ی عقد از معجزه‌های اسلام

می شود یک شبه پیمود ره صدساله را

مروری بر اثرات چشم پوشی از نگاه به نامحرم

بزرگی می فرمودند: «شیطان، این دشمن قسم خورده ی انسان ها، جزء به روزترین هاست و با ابزار و امکانات هر عصری، شرایط گناه، فریب و امتحان را برای انسان های آن عصر فراهم می کند.»

اما گناهی وجود دارد که بدون در نظر گرفتن امکانات و پیشرفت های بشری، همواره مورد ابتلا ترین گناهان در همه ی اعصار بوده و با وجود آن، شیطان هیچ گاه از فریب انسان ها ناامید نشده است و معصیتی که ارتکاب آن، چه انسان های بزرگی همچون «برصیصاهای عابد» را از اوج بندگی خداوند به حضيض بردگی شیطان واداشته و در مقابل، خودداری و سر بلند بیرون آمدن از آن، نقطه ی عطفی برای عروج خیلی از بزرگان بوده است؛ به طوری که گویی جایزه و پاداش این امتحان، بسیار بزرگ است و آن امتحان چیزی نیست جز امتحان «نگاه نکردن به نامحرم و پاکدامنی».

در این نوشتار به برخی از این بزرگان اشاره می کنیم که هر کدام به شکلی خاص در معرض ابتلا به این گناه قرار گرفتند و با طلب یاری از خداوند و زدن دست رد به سینه ی شیطان، از این امتحان، سر بلند بیرون آمدند و هر یک بنا بر شرایط خود به جایگاه بزرگی رسیدند که هر انسانی را به تأمل وادارد که چشم پوشی از این گناه تا چه اندازه نزد خداوند ارزشمند است و دارای آثار برکات و پاداش های عظیمی است؛ پاداشی از عزیزی مصر تا شهادت در راه خداوند.

یوسف علیه السلام از غلامی زلیخا تا عزیزی مصر

روایت زیبای دلدادگی زلیخا به حضرت یوسف علیه السلام که در

قرآن به عنوان زیباترین قصه ها از آن یاد شده، برای همه آشناست؛ پیامبری که با درخواست گناه از جانب زلیخا مواجه شد، اما به خاطر خداوند تسلیم خواسته ی زلیخا نشد و رفتن به زندان و گذراندن سال های جوانی اش در زندان را به آلوده شدن به گناه ترجیح داد و از امتحانی بزرگ سر بلند بیرون آمد. امتحانی که پاداش آن رسیدن به عزیزی مصر و عطاشدن علم تعبیر خواب توسط خداوند بود.

شیخ رجبعلی خیاط و باز شدن چشم برزخی

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط در دیداری که با حضرت آیت الله سید محمد هادی میلانی داشت، تحول معنوی خود را چنین بازگو نموده است: «در ایام (حدود ۲۳ سالگی) دختری رعنا و زیبا از بستگان دلباخته ی من شد و سرانجام در خانه ای خلوت مرا به دام انداخت، با خود گفتم: «رجبعلی! خدا می تواند تو را خیلی امتحان کند، بیا یکبار تو خدا را امتحان کن و از این حرام آماده و لذت بخش به خاطر خدا صرف نظر کن.» سپس به خداوند عرضه داشتم: «خدایا! من این گناه را برای تو ترک می کنم. تو هم مرا برای خود تربیت کن.» آنگاه دلیرانه همچون حضرت یوسف علیه السلام در برابر گناه مقاومت می کند و از آلوده شدن دامن به گناه اجتناب می ورزد و به سرعت از دام خطر می گریزد. این کف نفس و پرهیز از گناه، موجب بصیرت و بینایی او می گردد، دیده ی برزخی او باز می شود و آنچه را که دیگران نمی دیدند و نمی شنیدند، می بیند و می شنود؛ به طوری که چون از خانه ی خود بیرون می آید، بعضی از افراد را به صورت

واقعی خود می بیند و برخی اسرار برای او کشف می شود.» از جناب شیخ نقل شده است که فرمود: «روزی از چهارراه مولوی و از مسیر خیابان سیروس به چهارراه گلوبندک رفتم و برگشتم، فقط یک چهره آدم دیدم!» مشروح این داستان را شیخ برای کمتر کسی بیان کرده است. گاهی به مناسبتی بدان اشاره می کرد و می فرمود: «من استاد نداشتم، ولی گفتم خدایا این را برای رضایت خودت ترک می کنم و از آن چشم می پوشم. تو هم مرا برای خودت درست کن.»

شهید احمدعلی نیری و شنیدن تسبیح آسمانیان و زمینیان

شهید احمدعلی نیری جوانی بود که به گفته ی بزرگانی همچون استاد اخلاق، آیت الله حق شناس، توانسته بود در سن جوانی به مقامات بلندی برسد. ایشان درباره ی شهید نیری فرمودند: «در این تهران بگردید، ببینید کسی مانند این احمد آقا پیدا می شود یا نه!» در بخشی از کتاب «عارفانه» که در بردارنده ی زندگینامه و خاطرات عارف شهید «احمدعلی نیری» است، نوشته شده است:

آیت الله حق شناس در مجلسی که بعد از شهادت احمدعلی داشتند، بین دو نماز سخنرانیشان را به این شهید بزرگوار اختصاص داده و با آهی از حسرت که در فراق احمد بود، بیان داشتند: «این شهید را دیشب در عالم رویا دیدم. از احمد پرسیدم: «چه خبر؟» به من فرمود: «تمام مطالبی که از برزخ و شب اول قبر و ... می گویند، حق است؛ اما من را بدون حساب و کتاب بردند.» رفقا! آیت الله برو جردی حساب و کتاب داشتند، اما من نمی دانم این جوان چه کرده بود و چه کرد که به اینجا رسید.»



داستان تحول شهید نیری از زبان خودش

به نقل از دوستان شهید: «یک روز با رفقای محل رفته بودیم دماوند. یکی از بزرگترها گفت: «احمد آقا برو، کتری را آب کن و بیار.» منم راه افتادم. راه زیاد بود. کم‌کم صدای آب به گوش رسید. از بین بوته‌ها به رودخانه نزدیک شدم. تا چشمم به رودخانه افتاد، یک‌دفعه سرم را انداختم پایین و همان‌جا نشستم، بدنم شروع کرد به لرزیدن. نمی‌دانستم چه کار کنم. همان‌جا پشت درخت مخفی شدم. می‌توانستم به راحتی گناه بزرگی انجام دهم. پشت آن درخت و کنار رودخانه، چندین دختر جوان مشغول شنا بودند. همان‌جا خدا را صدا زدم و گفتم: «خدایا! کمک کن. خدایا! الان شیطان به شدت مرا وسوسه می‌کند که من نگاه کنم. هیچ‌کس هم متوجه نمی‌شود. اما خدایا! من به خاطر تو از این گناه می‌گذرم.» از جای دیگر آب تهیه کردم و رفتم پیش بچه‌ها و مشغول درست کردن آتش شدم. خیلی دود توی چشمم رفت و اشکم جاری بود. یادم افتاد حاج آقا حق شناس گفته بود: «هر کس برای خدا گریه کند، خداوند او را خیلی دوست خواهد داشت.» گفتم: «از این به بعد برای خدا گریه می‌کنم.» حالم منقلب بود و از آن امتحان سخت کنار رودخانه هنوز دگرگون بودم و اشک می‌ریختم و مناجات می‌کردم. خیلی باتوجه گفتم: «یا الله... یا الله...» به محض تکرار این عبارات صدایی شنیدم که از همه طرف شنیده می‌شد. به اطرافم نگاه کردم، صدا از همه‌ی سنگ‌ریزه‌های بیابان و درخت‌ها و کوه می‌آمد. همه می‌گفتند: «سبحان القدوس و رب الملائکه و الروح...» از آن موقع کم‌کم درهایی از عالم بالا به روی من باز شد.»

از حضرت یوسف علیه السلام گرفته تا ابن سیرین، میرداماد، شیخ رجبعلی خیاط، احمدعلی نیری و بسیاری از افرادی که ناشناخته ماندند، هر کدام به یک نحو، شرایط گناه برایشان فراهم شد، اما با نفس مبارزه کردند و حتی لحظه‌ای خدایشان را به هوس‌های دنیایی نفروختند. شاید با خواندن این مقاله، این سوال در ذهن شما ایجاد شود که این افراد متعلق به زمان گذشته بودند که حفظ ایمان در آن آسان‌تر بود و در عصر ما با وجود ابزاری مانند گوشی‌های همراه، تبلت و ... که گناه را به خلوت‌ترین مکان‌ها رسانده، دوری از این قبیل گناهان بسیار دشوار باشد. اما با تکیه بر گفته‌ی بزرگان دین مبنی بر ضعیف بودن کید شیطان و داشتن اجر شهادت برای کسانی که در آخرالزمان خود را از گناه حفظ کردند و وجود نمونه‌هایی همچون شهید نیری و ابراهیم هادی که جوانان هم‌عصر ما بودند و در شرایط فساد دوران پهلوی، جوانی کردند که به مراتب شرایط گناه بیشتر و فراهم‌تر بود و در آن شرایط با یاری خداوند توانستند خود را حفظ کنند، ما نیز می‌توانیم با تصمیمی قاطع و یاری خواستن از خداوند، اهل بیت علیهم السلام و شهدا، از این گناه اجتناب کنیم و اطمینان داشته باشیم که بسته به ظرفیت و توان و تلاش خود، از آثار بابرکت این مسیر بهره‌مند خواهیم شد.

حیات طیبه

هیأت الزهرا (س) روح و قلب دانشگاه است

ندارد! پس من هم نمی‌گویم؛ گفتنی نیست، اما ردش را می‌توانید در سخنان خیلی از بچه‌های هیأت پیدا کنید؛ رد لذت تجربه‌ی حیات طیبه را! کمی مختصر بخواهم بگویم حقیقت آن است که نقطه‌ی عطف تمام فعالیت‌ها و نفس کشیدن‌های من در دانشگاه، مسجد بود و هست. هیأت روح و قلب دانشگاه است که روزی حیات طیبه‌ی تمام شریف را به دست حضرت زهرا (س) تقسیم می‌کند و مسجد تبلور فیزیکی این قلب است. عشق چشیدنی است و حیات طیبه نیز. هرگز نمی‌توان احساس پنهان‌شده در دوستی‌های عمیق هیأت و روزی‌هایی که در این سفره به دست حضرت زهرا (س) تقسیم می‌شود را تعریف کرد. پس چیزی نمی‌گویم؛ تنها یک جمله، اگر شما قدمی حرکت کنید و خوب درس بخوانید، خود حضرت زهرا (س) دستتان را خواهد گرفت و به هیأت خواهد آورد. حتی اگر به ظاهر در فعالیت‌های آن فعال نباشید، یا از بعضی روزی‌ها محروم شوید، اما به نظر من تمام بچه‌های شریف، آن‌هایی که قدم اول را برداشته‌اند، کم و بیش مشمول این روزی‌ها هستند، گرچه خود ندانند. شاداب و امیدوار و موفق باشید و از لحظه لحظه‌ی این دوران به خوبی استفاده کنید، خوش آمدید!

خیلی فکر کردم چه بنویسم که بتوانم تصویر خوبی را از تجربه‌های بی‌نهایت شیرینم در دانشگاه برایتان ترسیم کنم. شریف با تمام فشردگی زمان‌هایش، تا ساعت ۸ شب در دانشگاه بودن‌هایش، پروژه‌های فشرده‌اش، امتحان‌های سخت و آسانش، بچه‌های سخت‌کوش و باهوشش، باصفا و منصفاش، دوره‌های زیبای فعالیتش، جلسه‌های شبانه‌ی نشریه‌هایش، مسئولیت‌های تشکل‌هایش، مسجدش، کتابخانه‌اش و همه‌ی نفس کشیدن‌هایم در آن، بهترین و زیباترین نعمت خداوند بوده است برایم. نه به جهت جایگاه اجتماعی، یا حتی نه صرفاً

به جهت علمی که در آن توفیق یادگیری می‌یابم. آن چیزهایی که خداوند به واسطه‌ی این سه سال و خرده‌ای زندگی در شریف به من عطا کرده است، خارج از چیزی از جنس ماده، توهم و خیال است. من چیزی از جنس حیات طیبه را تجربه کرده‌ام. با انسان‌هایی همنشین بوده‌ام و توفیق آشنایی‌شان را داشته‌ام که وصف لذت همنشینی‌شان، و عظمت روحشان در کلام نمی‌گنجد. بعضی چیزها را نباید گفت، اصلاً گاهی گفتنشان لطفی هم



عکس از زهرا کریمی



ریحانه، نشریه هیأت الزهرا (س) دانشگاه صنعتی شریف

صاحب امتیاز: هیأت الزهرا (س) دانشگاه صنعتی شریف

مدیر مسئول: محدثه کافله | سردبیر: زهرا کریم

نگارندگان: بهاره لطفعلی‌پور، الهام پولادی، مبینا فلاحه، مریم محمدی، زهرا کریم، پریانقه زاده، مریم عراقی

صفحه‌آرا: مظهره فرحمند | باتشکر از: مرجان کوشکتان، هدی بهمنی، ریحانه مشهدی، زهرا باطنی

محتویات نشریه بیانگر موضع رسمی هیأت نیست.

آیدی ارتباط با ما: @reyhaneh_heyat

@azzahraaasharif @AzzahraaMaktubat www.azzahraa.ir